



شمول خطابات شرعی نسبت به غایبان و معدومان

سید امیرحسین میر قاسمی^۱



چکیده

خطابات که در قرآن آورده شده است، از زاویه‌ای به دو بخش خطابات غیرشفاهی و خطابات شفاهی تقسیم می‌شود.

خطابات غیرشفاهی به حاضران در مجلس خطاب و یا موجودان اختصاص ندارد و شامل حاضر، غایب، موجود و معدوم می‌شود. پس در غیرشفاهی مشکلی نداریم؛ اما در خطابات شفاهی، یعنی خطباتی که دارای ادوات خطاب هستند و عبارت از خطابی است لفظی که مراد متکلم با اعلام غیرکتبی اطلاق می‌شود. این سؤال مطرح می‌شود که آیا این خطابات تنها مخصوص حاضران است یا غایبان را هم در بر می‌گیرد و اگر غایبان مخاطب باشند، آیا خطاب شامل معدومان نیز می‌شود یا خیر؟

علمای علم اصول نسبت به این که احکام شریعت مقدس اسلام شامل همه مکلفان می‌گردد و تا روز قیامت ثابت است، اجماع دارند و آن را از ضروریات دین می‌دانند؛ ولی بحث در این

۱. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی Sydahm75@gmail.com

۲ ◇ فصلنامه علمی - تخصصی فقه و مبانی حقوق ◆

است که وضع ادوات خطاب برای چیست؛ آیا به گونه‌ای است که شامل غایبان و معدومان نیز می‌شود یا به حاضران در مجلس خطاب اختصاص دارد؟ در مورد این موضوع بحث‌های متعددی مطرح شده و اقوال مختلفی از بزرگان علم اصول راجع به آن وجود دارد و در نهایت این اقوال به سه دسته نهایی تقسیم می‌شوند و هر کدام از مسلک‌ها با شیوه خود به نتیجه رسیده‌اند؛ اما در نتیجه نهایی اختلافی وجود ندارد و تمامی اقوال به نتیجه‌ای واحد می‌رسند و آن، این می‌باشد که بر طبق تمامی مسلک‌ها خطابات شفاهی شامل غایبان و معدومان نیز می‌شود.

واژگان کلیدی: خطابات شفاهی، خطاب به غایبان، خطاب به معدومان، اشتراک احکام، شمول خطاب شفاهی، مقصودان به افهام.

مقدمه

«عام» و «خاص» یکی از مباحث مهم علم اصول است که اصولی‌ها در ذیل آن فصل‌های متعددی را مطرح کرده‌اند، از جمله مهم‌ترین بخش‌ها موضوع خطابات شفاهی است. شمول یا عدم شمول خطابات شفاهی بر غایبان و معدومان، از جمله مسائل مهم و اساسی می‌باشد که از دیرباز بین اصولی‌ها وجود داشته و اقوال مختلفی راجع به آن بیان شده است.

بحث شمول خطابات شفاهی بر غایبان و معدومان از این جهت حائز اهمیت می‌باشد که با توجه به اینکه دین اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است و بعد از آن دین و پیامبری نخواهد آمد؛ پس لازم است هر آنچه مورد نیاز بشر است، بیان شود. لذا با پاسخ دادن به این سؤال تکلیف افراد در تمام زمان‌ها مشخص می‌شود و اگر نتوانیم به این پرسش جوابی دقیق و منطقی بدهیم در تعمیم دادن خطابات شرعی نسبت به غایبان و معدومان دچار مشکل می‌شویم. پس مشخص شد که این بحث جایگاه ویژه‌ای دارد و باید آن را دقیق بررسی کرد. مطلبی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد این می‌باشد که آیا خطابات شرعی مانند «یا ایها الناس» نسبت به کسانی است که در آن زمان حضور داشتند و یا اینکه غایبان و معدومان را هم شامل می‌شود. اگر بگوییم که این آیات و تکالیف مختص به حاضران است در نسبت دادن تکلیف به غایبان و معدومان دچار مشکل می‌شویم و به ناچار باید از الغای خصوصیت و اشتراک در تکلیف غایبان و معدومان را شامل احکام کنیم و اگر بگوییم برای مردم تا روز قیامت است دیگر احتیاجی به الغای خصوصیت و اشتراک در تکلیف نداریم و همین آیه شامل غایبان و معدومان هم می‌شود و هر خطابی که وجود دارد حکمش الی یوم القیامه است. بعضی از بزرگان فرموده‌اند خطابات مختص به مشافهان یعنی حاضران است؛ زیرا عقیده دارند (یا) که برای ندا است برای مشافهان وضع شده است. این گروه از بحث لغوی به این جا رسیده‌اند؛ چرا که ادبیات و لغت اقتضا می‌کند که خطابات مختص به شافهان باشد و غیرمشافهان را باید با الغای خصوصیت و اشتراک در تکلیف مشمول کنیم. بعضی

فرموده‌اند که مشافهه یعنی حاضر و معنا ندارد که چیزی مشافهه باشد اما حاضر نباشد؛ پس خطابات مال شافهان است. مطالب زیادی توسط بزرگان علم اصول راجع به این موضوع آورده شده که ادامه مقاله بیان می‌شود و جالب اینکه همگی این اقوال در آخر به نتیجه‌ای واحد می‌رسند و تنها تفاوت آن در راه رسیدن به نتیجه می‌باشد. در این مقاله ابتدا تقریر محل نزاع بر طبق نظر مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصول بیان شده و سپس نظر ایشان و برخی دیگر از صاحب نظران علم اصول راجع به این مسئله آورده شده که به ترتیب شامل نظرات مرحوم آخوند خراسانی، شیخ انصاری، محقق قمی، محقق نایینی، آیت الله خوئی و امام خمینی آورده شده و در ادامه ثمرات بحث آورده شده و به طور کلی سعی شده که جمع‌بندی کاملی نسبت به این بحث انجام بگیرد.

روش تحقیق

با استفاده از روش کتابخانه‌ای و سندی و با پیمانش در متون و منابع موجود مطالب مرتبط در این زمینه گردآوری شده است.

بیان مسئله

خطاب شرعی

خطاب شرعی مقابل خطاب عرفی بوده و به خطابی گفته می‌شود که از ناحیه شارع مقدس به قصد بیان وظیفه شرعی مکلفان صادر گردیده است. برخی معتقدند خطاب شرعی همان حکم شرعی است؛ اما برخی دیگر اعتقاد دارند خطاب شرعی حکایت‌کننده از حکم شرعی بوده و بر آن دلالت می‌کند و خودش حکم نیست (صدر: ج ۱، ص ۶۱).

خطاب غایبان

به معنای مورد خطاب بودن کسانی است که در زمان خطاب شارع موجود بوده‌اند؛ اما در مجلس خطاب حاضر نیستند.

خطاب معدومان

به معنای مورد خطاب قرار گرفتن کسانی است که در زمان خطاب شارع هنوز به دنیا نیامده‌اند؛ به عبارت دیگر به شمول تکلیف نسبت به غیر موجود در زمان خطاب اطلاق می‌شود. خطباتی که در قرآن کریم آورده شده از زاویه‌ای به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱. خطابات غیر شفاهی

یعنی خطباتی که مقرون به ادوات خطاب نیست و خود خطاب هم به فرد یا گروه خاصی متوجه نیست، بلکه عام است و با تاریخ و همه انسان‌ها تا روز قیامت سخن می‌گوید؛ مانند این آیات: «ولله علی الناس حج البيت من استطاع الله»، «ان كانت الصلاه كانت علی المومنین کتابا موقوفا»، «احل الله البیع و حرم الربا»... این گونه خطابات به حاضران مجلس خطاب و یا موجودان در عصر خطاب اختصاص ندارد. بلکه حاضر، غایب، موجود، معدوم، همه را شامل می‌شود و به اصطلاح منطبق به صورت قضایای حقیقه‌ای هستند که موضوع شان اعم از افراد محققه الوجود و مقدره الوجود است. یعنی هر انسانی در هر زمانی یافت شود و متصف به صفت استطاعت شود حج بر او واجب است؛ ولو هزاران سال دیگر این موضوع کلی مصداق پیدا نکند و یا هر معامله‌ای در هر زمانی یافت شود و موصوف به معامله ربوی باشد حرام باطل است. (عباسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۹).

۲. خطابات شفاهی

خطاب شفاهی مقابل خطاب غیر شفاهی بوده و عبارت است از خطابی لفظی و شفاهی که از طریق آن مراد متکلم با اعلام غیرکتبی در مجلس خطاب و سخنرانی به اطلاع مخاطب رسانده می‌شود. خطابات شفاهی خطابات‌اتی هستند که مقرون به ادوات خطاب، مانند یا، ایها هستند؛ از قبیل: «یا ایها الناس و یا ایها المؤمنین». یا برخی ضمائر منفصله و متصله مانند: «افعل کذا ایاک اعنی، انتم الفقرا» (همان، ص ۲۸۰).

سؤالی که این مقاله در پی پاسخ گفتن به آن می‌باشد، این است که آیا این گونه خطابات به موجودان عصر خطاب و حاضران در جلسه خطاب اختصاص دارد؛ یعنی کسانی که پای منبر رسول خدا ﷺ بودند و مستقیماً این آیات را از زبان مبارک آن حضرت می‌شنیدند؛ و افرادی را که در آن عصر موجود بودند؛ ولی در آن مجلس حضور نداشتند، را شامل نیست؟ یا این خطاب نیز همانند خطاب‌های غیر مشافهی تعمیم داشته بلکه غایبان و معدومان را شامل می‌شود؟

اقوال

۱) قول آخوند خراسانی

مرحوم آخوند محل نزاع را به سه گونه تحریر می‌کنند:

۱. نزاع در آن است که تکلیفی که خطاب عهده دار بیان آن است، آیا صحیح است که به معدومان تعلق گیرد (به این صورت که امر و نهی نسب به کسی که در زمان خطاب وجود ندارد، فعلی باشد) همان طور که تعلقش به موجودان صحیح می‌باشد، یا صحیح نیست؟
۲. نزاع در صحت مخاطبه با معدومان بلکه با غایبان از مجلس خطاب، با الفاظی که برای مخاطب وضع شده‌اند، مانند افعلو و اترکوا، به صرف سوق دادن کلام به سوی آنان است و عدن

◆ شمول خطابات شرعی نسبت به غایبان و معدومان ◇ ۷

صحت مخاطبه. به عبارت دیگر نزاع در این است که آیا الفاظی که به دنبال ادات خطاب قرار می‌گیرند آیا شامل غائبان بلکه معدومین نیز می‌شود یا آن الفاظ شامل غائب و معدوم نمیشود. ناگفته نماند نزاع به صورت نخست و دوم عقلی است؛ زیرا بازگشت به صحت عقل است و نزاع به صورت سوم این می‌باشد که واضع لغت آیا الفاظ عموم را بر معنایی وضع کرده که شامل غایبان و معدومان می‌شود، یا نمی‌شود؟

صحیح نبودن تکلیف فعلی معدومان از نظر عقل: آخوند می‌فرماید تردیدی نیست که از نظر عقل تکلیف به معدومان صحیح نیست؛ به این معنا که بعث و زجر فعلی معدومان غیر معقول و محال است؛ زیرا بدیهی است تکلیف به معنای فعلی مستلزم آن است که مولا از معدوم حقیقتاً طلب کند و بدیهی است که طلب حقیقی به صورت فعلی تنها از موجود صورت می‌گیرد، نه از معدوم. آری، اگر تکلیف به معنای مجرد انشای طلب باشد، بی آن که بعث و زجر داشته باشد، در این صورت، نسبت به معدومان هرگز محال نمی‌باشد؛ چرا که عبارت است از ایجاد معنا به لفظ یا قرارداد چیزی بر عهده مکلف. از این رو حکیم تبارک و تعالی بر وقف حکمت و مصلحت ممکن است شیئی را به صورت قانون کلی از موجودان و معدومان در وقت خطاب انشا کند تا پس از وجود شرایط و فقدان موانع تکلیف فعلی باشد؛ زیرا اگر تکلیف را در آغاز امر فقط به موجودان انشا کند؛ در مرحله دوم به انشای دیگر نیاز دارد. بر خلاف آن جا که به صورت عام انشا کند؛ زیرا در این صورت، پس از وجود یافتن معدومان به انشای دیگر نیاز نیست و نظیر انشای تکلیفی است، بی آنکه طلبی در آن باشد. انشای تملیک در وقف بر نسل‌های بعدی، زیرا واقف ملک را یا یک انشا بر نسل‌های موجود و معدوم می‌طلبد و در وقف خاص موجودان بالفعل مالک عین وقف شده می‌شوند و معدومان از موقوف علیهم پس از وجود یافتن به سبب همان انشای واقف مالک عین وقف شده، میشوند، بی آنکه به انشای عقد جدیدی نیاز باشد، در نتیجه عقد وقف که با انشای واحد انشا شده در حق موجودان از موقوف علیهم اثر ملکیت فعلی دارد و همان عقد در حق معدومان اثر فعلی ندارد؛ جز این اثر که عین

وقف شده استعداد و قابلیت آن را دارد که پس از موجود شدن معدومان به ملک آنان در آید. این در صورتی است که انشای طلب به طور مطلق و بدون قید باشد؛ اما اگر طلب را مقید به وجود مکلف نسب به شرایط انشا کند؛ مثلاً بگوید تقوا بر هر فرد موجودی که بالغ و عاقل است، واجب باشد، در این صورت امکان چنین تکلیفی مسلماً ممکن است و از توجه آن به معدومان محالی پیش نمی آید.

صحیح نبودن خطاب فرد معدوم و غایب

آخوند می فرماید: همان سان که تکلیف معدوم به تکلیف فعلی صحیح است، به همین ترتیب تردیدی نیست در اینکه خطاب معدومان بلکه غایبان به نحو خطاب حقیقی صحیح نیست و از اساس امکان ندارد؛ زیرا بدیهی است توجه دادن کلام به سوی غیر به طور حقیقت تحقق نمی یابد، مگر آنکه وی موجود شود و به طوری باشد که به کلام التفات و توجه پیدا کند و این معنا امکان ندارد، مگر آنکه مخاطب موجود و در مجلس خطاب حاضر باشد.

وضع ادات ندا برای خطاب انشایی

از این عدم تعلق خطاب به فرد معدوم و غایب وضعیت و حال نزاع سوم که نزاع لغوی بود، روشن می شود که الفاظ وضع شده برای خطاب، مانند ادات ندا اگر برای خطاب حقیقی وضع شده باشند، استعمال شان در خطاب حقیقی موجب آن است که آنچه پس از آنها واقع شده، مثلاً الناس به حاضران اختصاص دارد نه غایبان و معدومان؛ چنانکه مقتضای اراده معنای عام از آن کلمه برای غیر حاضران آن است که الفاظ خطاب در غیر خطاب حقیقی به کار رفته باشند؛ ولی ظاهر الفاظی مانند ادات ندا برای خطاب حقیقی وضع نشده اند، بلکه برای خطاب انشایی ایقاعی وضع شده است. از این رو، چه بسا متکلم با این ادات تحسر تأسف و حزن و اندوه واقع می سازد، مانند «یا کوکبا ما کان اقصر عمره؛ ای ستاره ای که چقدر عمرش کوتاه بود.» یا با آن انشای شوق و همانند آن غیر خطاب حقیقی را واقع می سازد؛ چنان که با این الفاظ کسی را که

با ندای حقیقی می طلبد مخاطب قرار می دهد در نتیجه استعمال الفاظ ندا در معنای حقیقی اش در این صورت که فقط برای خطاب حقیقی وضع نشده، موجب آن نیست که به کسی اختصاص داشته باشد که خطاب با آن صحیح می باشد، بلکه در اعم از آن وضع شده و شامل غایبان و معدومان نیز می شود. آری، بعید نیست این ادعا که الفاظ یاد شده از باب انصراف و نه از باب وضع ظهور در خطاب حقیقی دارند و انسان هر خطابی که بشنود بر خطاب حقیقی حمل کند، مگر آنکه قرینه ای باشد و می دانیم که حال حروف استفهام، ترجی، تمنی و غیر آن نیز چنین است؛ یعنی وضع آن حروف به انگیزه های مختلف برای معانی ايقاعی است نه حقیقی. بنابر این، استفهام گاهی برای طلب فهم است به طور حقیقی و گاهی برای تقریر است و گاهی برای تمنی و... ولی از باب انصراف ظاهر آن ادات در معنای واقعی است، مشروط بر آنکه آنچه مانع از این ظهور انصرافی است، در بین نباشد؛ چنانکه می توان ادعای آن را در کلام شارع به طور غالب کرد؛ زیرا در: «یا ایها الناس اتقوا و یا ایها المومنون» بدیهی است که بی هیچ تردیدی حکم به خصوص حاضران در مجلس خطاب اختصاص ندارد و شامل غایبان و معدومان هم هست و آخوند می فرماید: شاهد بر آنچه بیان کردیم (اختصاص وضع به انصراف) آن است که ندا با ادات یاد شده صحیح است با اینکه از لفظ عامی که پس از آنها واقع شده معنای عموم اراده شود بی آنکه مرتکب عنایت، یا تنزیل یا رعایت علاقه ای بشود.

مرحوم آخوند می فرماید: این توهم که تنزیل ارتکازی است (و همین کافی است که نتوانیم به استعمال ادات ندا همراه با این عمومات استشهاد کنیم و آن را شاهد بر عدم اختصاص به حاضران قرار دهیم) ولی آن توهم را این سخن دفع می کند: اگر تنزیل ارتکازی بود، با توجه تنزیل و تفتیش از حال آن در ذهن مان با حصول علم به تنزیل به وسیله التفات و تفتیش بدان علم نداریم و همین نشانه ارتکازی نبودن است؛ وگرنه از کجا ثبوت ارتکازی تنزیل معلوم شده است و این روشن است. در ادامه می فرماید: و اگر باز هم سر بر تأیید به جز اینکه ادات ندا برای خطاب حقیقی وضع شده اند در این صورت، گریزی نیست از التزام به اختصاص خطابات

الهی با ادات خطاب یا با نفس سوق دادن کلام بدون ادات همانند غیر خطابات الاهی به مشافهان البته در جایی که قرینه‌ای برای تعمیم نباشد.

توجیه صحت مخاطبه با معدوم

مرحوم آخوند می‌فرمایند و این توهم که (در خطابات خداوند صحیح است به تعمیم ملتزم شویم و شامل غیر موجودان بدانیم، چه رسد به غایبان، زیرا خداوند به موجودان در زمان حال و استقبال احاطه دارد) فاسد؛ است زیرا احاطه خداوند موجب آن نیست که معدوم، بلکه غایبان را برای مخاطب قرار دادن شایسته دانست و صحیح نبودن مخاطبه با آنان؛ چنان که پنهان نیست به خاطر قصورشان موجب نقص در ناحیه حق متعال نیست؛ چنان که خطاب لفظی خداوند با موجودان حاضر به خاطر اینکه تدریجی می‌باشد از اینکه به غیرکسانی که آن را می‌شنوند متوجه باشد، قاصر است. این در صورتی است که قائل شویم. خطباتی مانند: «یا ایها الناس اتقوا» در قرآن به طور حقیقت متوجه غیر پیامبر ﷺ است که از زبان آن حضرت انشا شده است؛ ولی اگر قائل شویم که مخاطب در این خطابات و کسی که کلام به طور حقیقت از باب وحی یا الهام به او متوجه شده آن حضرت است؛ در این صورت گریزی نیست که گفته شود ادات در امثال این خطابات برای خطاب ایقاعی است؛ هر چند به طور مجازی این گونه استعمال شده باشند. پس نسبت با آن حضرت حقیقی است و نسبت به دیگران مجازی است. بر این اساس جایی برای توهم اختصاص حکمی که خطاب یاد شده عهده دار آن است به حاضران وجود ندارد، بلکه شامل معدومان نیز می‌شود چه رسد به غایبان (ترجمه و شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی، محمد مسعود عبسی، جلد ۲، ص ۲۲۳).

۲. قول شیخ انصاری

طبق نظر شیخ انصاری درباره شمول خطاب شفاهی برای غیر حاضران بحث و اختلاف نظر است و در این زمینه چهار قول وجود دارد:

۱) قول اول می‌فرماید خطاب شفاهی شامل غیرحاضر می‌شود، بدون شرح به نحو حقیقی، مجازی، استعاره و کنایی؛ ۲) خطاب شفاهی به حسب لغت بر تعمیم دلالت دارد. منظور این است که صیغه‌ای که بعد از ادات است، صیغه جمع است و آن جمع دلالتش اختصاص به مجلس خطاب ندارد؛ ۳) خطاب شفاهی دلالت بر تعمیم دارد بر اساس نظر و مذاق شرع عموم و شمول استفاده می‌شود یا می‌توان گفت بر اساس قاعده اشتراک؛ ۴) خطاب شفاهی در استعمال تعمیم مجاز است. این قول چهارم از بیان صاحب معالم هم استفاده می‌شود ایشان می‌فرماید: این خطابات شفاهی اختصاص دارد به حاضران و ضعا و ظهوراً؛ اما دلالت شان بر تعمیم به دلیل دیگری نیاز دارد. مثلاً تعمیم را در شرع که ثابت می‌کنیم یک دلیل دیگری اقامه می‌کنیم. ما باشیم «و یا ایها الذین آمنوا» خطاب مخصوص حضار است و دلالت بر غیر حاضر ندارد. بعد از اینکه چهار قول بیان شد، شیخ انصاری می‌فرماید: الاظهر اینکه خطابات مخصوص مشافهان حقیقت است در غیر مشافهان یعنی دلالت می‌کند بر شمول نسبت به غیرحاضران به نحو حقیقت و امکان این دلالت وجود دارد.» سپس ایشان برای اثبات این مدعا ادله‌ای بیان می‌کند و می‌فرماید: «در موقع استعمال ممکن است بگوییم که غیر حاضر به منزله حاضر قرار بگیرد، یعنی تنزیل شود غیرحاضر به منزله حاضر که این تنزیل را در بلاغت می‌گویند ادعای غیرحاضر حاضر حساب بشود. ادعای در بلاغت که چیزی در مکان چیز دیگر تصور بشود در اصل تنزیل بشود شیئی ای به منزله شی دیگر بر اساس تصور و اراده متکلم. در این صورت در «یا ایها الذین آمنوا» خطاب از سوی متکلم و شارع متوجه بشود به سمت کل مکلفان و تمامی مکلفان ادعا در قلمرو خطاب حاضر تصور بشوند. اگر چنین تصویری بشود حقیقتاً دلالت بر شمول دارد. یعنی یک دلالتی است کامل و شامل آن هم به نحو حقیقی.»

ایشان در ادامه می‌فرماید: «اما در مقام اثبات و وقوع به دلیل نیاز داریم. آیا می‌توانیم اثبات کنیم که واقعاً از سوی متکلم به همین صورت انجام گرفته و ادعایی بوده یا نمی‌توانیم اثبات

کنیم؟ در خطابات قرآنی که اثبات این مطلب بسیار مشکل است، ما که نمی‌توانیم نظر پروردگار عالم را بفهمیم که تنزیل بوده است. بنابراین، از صیاحت‌های قرآنی در این زمینه چیزی استفاده نمی‌شود و در نصوص روایی هم که مراجعه کنیم قرینه‌ای و شاهی که ما را هدایت کند به این حقیقت که در بیان شارع غایبان را به منزله حاضران تنزیل کرده است. دلیلی در این زمینه دیده نمی‌شود. بنابراین، در مقام اثبات و وقوع این ساختار، یعنی خطاب شفاهی دلالت بر تعمیم استفاده نمی‌شود. پس باید در جهت اثبات تعمیم سعی اجتهادی دیگری انجام داد.»

دو صورت خطابات

خطابات غیر مصدره جعل برای عموم است و صورت دوم خطابات مصدره خطابات مصدره به ادات خطاب است. این خطابات خود بر شمول دلالت ندارد و باید سعی بشود تا این دلالت را اثبات کنیم.

سه صورت شک در شمول بر غیر حاضران می‌فرمایند: در شمول نسبت به غیر حاضر شک و تردید به وجود می‌آید و صورت شک سه گونه است:

یک: شک در کیفیت حکم شک کنیم که حاضران که مخاطب بوده‌اند حکم شرعی کیفیتی داشته که فقط حاضران می‌فهمیده‌اند و غیر از حاضران و غایبان آن کیفیت را نداشته‌اند و نفهمیده‌اند. حکم کیفیتی داشته است که فقط مربوط بوده است به حاضران. این صورت شک اگر به وجود بیاید، طبیعتاً به وسیله اطلاق نفی می‌شود مقتضای اطلاق عدم کیفیت است. دقیقاً مولا در مقام بیان است و اگر کیفیت در حکم وجود داشت، بیان می‌شد. دوم: شک در بقای حکم من حیث الزمان شک می‌کنیم که حکمی در آن صدر اول که بود در زمان‌های بعدی هم هست یا نیست. این جا استصحاب حکم می‌کنیم استصحاب حکم در عمود زمان استصحاب درستی است. در ادامه می‌فرمایند که ممکن است استصحاب درست نباشد و از قاعده اشتراک

◆ شمول خطابات شرعی نسبت به غایبان و معدومان ◇ ۱۳

هم کمک بگیریم. سوم: شک در اختصاص. تفاوت صورت سوم و صورت اول این است که صورت اول در کیفیت شک داشتیم؛ اما در صورت سوم شک در اختصاص که این احکام و تکالیف مختص این حاضرین باشد.

در پایان می‌فرمایند: شک در اختصاص قطعاً خلاف واقع و خلف است. البته این خلاف واقع و خلف از قاعده اشتراک استفاده می‌شود، نه از خود خطاب. اگر به توسط اصل بتوانیم تعمیم را ثابت کنیم فهوالمطلوب و اگر نتوانیم باید از قاعده اشتراک استفاده کنیم (مطرح الانظار، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۲۰۶).

ما حصل رأی شیخ انصاری این شد که اثبات تعمیم در مقام ثبوت کار ممکن است؛ ولی در مقام اثبات احتیاج به دلیل دارد که چنین دلیلی در اختیار ما نیست. بنابراین اگر بتوانیم از اطلاعات استفاده کنیم، حتی اگر عموم زمانی داشته باشیم به تعبیر برخی از محققان حاضر استفاده می‌کنیم و اگر نشد از اصول عملیه با کمک از قاعده اشتراک به طور کل دلیل معتبر لفظی و عقلی به طور خاص دال بر تعمیم در مقام اثبات نداریم؛ اما این رای که دلیل بر اثبات ندارین رای مشهور است.

۳) قول محقق قمی رحمته الله

محقق قمی می‌فرماید: شمول خطاب شفاهی بر غایبان و معدومان محل بحث است. اکثر اصحاب بر این هستند که خطابات شفاهیه دلالت بر تعمیم تا حدی که شامل غایبان و معدومان باشد ندارد. سپس ایشان می‌فرمایند: حتی ادعای اجماع شده است در عدم دلالت این گونه خطابات بر عموم و در ادامه بحث می‌فرماید: خطاب شفاهیه بر تعمیم دلالت ندارد؛ به این معنا که شامل معدومان و غایبان بشود، نه حقیقتاً و نه مجازاً. حقیقتاً که معلوم است و مجازاً به این دلیل که مجاز با غلط تفاوت می‌کند. مجاز یک مرحله از مناسبت و صحت استعمال می‌طلبد؛ اما اگر نه صحت استعمال بود و نه مناسب بود، استعمال می‌شود غلط. اگر خطاب

حاضر را بگوییم شامل غایب و معدوم خلف عقل و غلط لفظی است. بنابراین، خطابات شفاهیه هیچ راهی برای شمول ندارد؛ اما شمول احکام برای مکلفان غایبان و معدومان از طریق قاعده اشتراک است که یک قاعده معتبر قطعی است و ادله اعتباریه قطعیه دارد و در ادامه می‌فرماید: اگر اشکال بشود که خطاب را تعلیقی در نظر بگیریم که برای موجودان تنجیزی و برای غایبان و معدومان تعلیقی. اگر آنها به دنیا آمدند و مکلف شدند حکم این است و اگر تعلیقی در نظر بگیریم، خطاب نیست و یک اختصار است و معنی خطاب: «توجیه الکلام من قبل المتکلم الی المخاطب بقصد الافهام حضوراً» است.

سپس ایشان می‌فرماید: اگر این سؤال مطرح بشود که مخاطبان محدود به آنها می‌شود و فقط کسانی را که در حضور پیامبر باشد شامل می‌شود و در جواب می‌فرمایند: خطاب محدود می‌شود اما احکام محدود نمی‌شود. احکام برای همه است. خطاب برای جمعی است. معنای خطاب این است که مخاطب خاص می‌خواهد. اگر خطاب شامل بشود ما از خود خطاب مستقیم که استفاده می‌کنیم، می‌شود مدلول دلیل اول شرعی و حکم می‌شود و از اتصالات و عموماتش هم استفاده می‌کنیم اما اگر با قاعده اشتراک بشود خود قاعده اطلاق لفظی یا عموم لفظی ندارد، مگر اینکه بگوییم معنایش وسیع و گسترده است (قوانین الاصول، محقق قمی، ج ۱، ص ۲۳۰)

۴. قول محقق نایینی

محقق نایینی می‌فرماید: به طور کل انشائات به دو قسم است: ۱. انشا به نحو قضیه خارجی که در این قسمت موضوع و محمول جزئی خارجی خاص است. (زید عالم) و در قضایای خارجی جای بحث وجود ندارد که انشای خاص است اصلاً قالب خاص برای معنای مخصوصی است. قالب گنجایش شمول و عموم را ندارد؛ ۲. انشای به نحو قضایای حقیقیه است. چون در تتبع تان ندیده‌اید که یک مورد یک حکم برای یک فرد مکلف از سوی شارع مخصوصاً وضع

شده باشد. تطبیق مصداق ممکن است؛ ولی وضع و جعل یک حکم برای یک شخص در شرع نیامده است. سپس مرحوم نائینی این سؤال را مطرح می‌کند: وجوب نماز شب برای پیامبر؛ جواب: آن مختصات النبی است و خارج از حدود تکلیف عامه است. آن تخصصاً خارج است و تخصیص نیست. سپس محقق اضافه می‌کند اولاً نوع انشاءات احکام انشاءاتی است به شکل قضیه حقیقه و قضیه حقیقه حکم بر فرض وجود موضوع است. و وجود موضوع فرضی است. کل من کان فی المعکسر یواجه الخطر این فرض بر موضوع است. عموم و شمول در قضیه حقیقه بلا اشکال است. یعنی ساختار قضیه حقیقه عبارت است از یک انشاء عام برای عموم با فرض وجود موضوع. پس از احکام شرع هم که در شکل قضیه حقیقه بود، خود جعل بالوضع نیز شامل حاضر و غایب و معدوم می‌شود. فرض وجود موضوع تنزیل قبل از وضع: این ادعا را وجدان تکذیب می‌کند که ما وجداناً می‌بینیم: «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها الناس اتقوا وجداناً» این جعل قضیه حقیقه است و در قضیه حقیقه جعل بر فرض وجود موضوع است و تمامی افراد متعلق حکم تنزیل می‌شود به منزله موجود؛ چون فرض بر موجود است. این تنزیلی نیست که مجازیت بیاورد این تنزیل قبل از وضع است. در ادامه می‌گویند: این تنزیل مقوم قضیه حقیقه است در مقام تصور معنا و وضع این تنزیل تصور می‌شود. آن تنزیل است که خود لفظ و معنا برای خودشان یک وضعی و یک موضوع له‌ای داشته باشد. آن گاه تنزیل بشود به معنای دیگر که آنجا مجازیت است. این تنزیل چیزی اضافه به وجود نمی‌آورد. خود قضیه حقیقه بما قضیه حقیقه متضمن این نکته است یا بگوییم جعل حکم است به نحو عام با فرض وجود موضوع. و کاربردش هم می‌بینیم در خطابات مثل «یا ایها الناس»، قضیه حقیقه است و «یا ایها الذین آمنوا» قضیه حقیقه است (اجود التقریرات، خویی، ج ۱، ص ۴۳).

۵. قول آیت الله خویی

آیت الله خویی با اشکال به محقق نائینی می‌فرماید: فرض وجود کافی نیست. وجود با حضور مساوی نیست. خطاب را اگر گفتیم اختصاص دارد به حضار قضیه حقیقیه وجود را فرض می‌کند، حضور را که فرض نمی‌کند. حضور با وجود تفاوت دارد.

عدم اختصاص انشا به حضار: ایشان می‌فرماید: بر مسلک ما که انشای ابراز است، انشا وضع شده است برای خطاب حقیقی یا برای خطاب انشائی و ایقاعی؟ می‌فرمایند: صحیح این است که انشای وضع شده است برای خطاب انشائی و برای خطاب حقیقی وضع نشده است.

استعمال به خطاب حقیقی معنای موضوع له نیست؛ چون اقرب و قدر متیقن تخیل می‌شود که معنای حقیقی است، بلکه انشای «هو الاظهر بالنسبه الی توجیه الکلام الی مدلول اللفظ.» انشا؛ این است که توجیه الکلام به نحو مدخوله انشا شده است؛ یعنی کلام جهت داده شده به سوی مدخول خودش آن مدخول مقدر است، محقق است، غایب است، حاضر است و جزء مفهوم انشا نیست. پس از این که گفتیم حد انشا همین است و آن حضور، غیاب از لوازم و لواحق و جزء مدلول انشا نیست» علی التحقیق حضور فرد در حین خطاب جزء معنای موضوع له نیست، مگر یک لفظ که می‌گوییم «یا ایها» این معنایش این است که شخصی که آن جا هست، مدلول «یا ایها» می‌شود؟ که نمی‌شود خطاب حقیقی که طرف ملتفت باشد و بشنود و حضور داشته باشد. اینها از لوازم انشا و لواحق است و جزء معنا نیست. پس از آن که معنا انشا بود دیگر به حضار مقید نیست تا علاج شود. اصلاً اختصاص به حضار ندارد تا ما به دنبال معالجه‌اش برویم. از اساس انشا در حدی است که قابل تطبیق برای حضار و برای غایبان. (خویی، ج ۵، ص ۲۷۶).

در نتیجه بر اساس رأی مرحوم نائینی و آیت الله خویی هر چند مسلک دو تا بود، نتیجه یکی شد که دلالت خطابات شفاهیه بر تعمیم از خود لفظ استفاده می‌شود و به کمک گرفتن از قاعده اشتراک نیاز نداریم.

۶) قول امام خمینی

امام خمینی می‌فرماید: درباره خطابات شفاهیه در حقیقت خطاب متوجه مردم نیست. خطابات قطعاً متوجه حضرت رسول اعظم است که وحی شده برای حضرت این خطاب که به حضرت رسول به وسیله وحی تعلق می‌گیرد، طبیعتاً حضاری نیست و حاضران و غایبان تفاوتی نمی‌کند و می‌فرمایند: تفاوت است بین مقنن و مبلغ. پروردگار عالم مقنن است و رسول الله ﷺ مبلغ آن است. آن تبلیغ رسالت می‌کند و او بیان الاهی را به مردم ابلاغ می‌کند؛ اما اصل خطاب به خود حضرت رسول آمده است. بنابر این، اصلاً زمینه برای بحث وجود ندارد که ما بحث کنیم که مخاطبان حاضر فقط مخصوصاً مورد خطاب هستند یا اینکه غایبان را هم خطاب شامل می‌شود. از اول بیان به حضرت رسول ﷺ اعلام می‌شود و این جا بیان به حضار و غایبان وجود ندارد که یک بیان نسبت به حضار باشد و بتوانیم به غایب هم آن را تعمیم بدهیم. (امام خمینی، ج ۲، ص ۲۸۹).

ثمره بحث از دیدگاه محقق خراسانی

محقق خراسانی می‌فرماید: چه بسا گفته شده که برای شمول خطابات شفاهی نسبت به معدومان دو فایده ظاهر می‌شود: نخست: ظهور خطابات قرآنی برای آنان (غایبان و معدومان) همانند مشافهان حجت است.

می‌فرماید: در این ثمره اشکال وجود دارد. این سخن مبنی بر آن است که ظواهر نسبت به خصوص مقصودان به اظهار حجت باشد و حال آنکه به ثبات رسیده حجیت ظواهر به آنان اختصاص ندارد، بلکه ظواهر برای هر فردی حجت است و بر فرض بپذیریم که ظواهر تنها در مقصودان به افهام حجت باشد؛ اما ممنوع است که بگوییم تنها مشافهان مقصود به افهام هستند. هر چند خطابات شامل آنان نباشد؛ به طوری که برای مردم تمسک به آن در اثبات

تکالیف شان صحیح باشد؛ چنان که بسیاری از اخبار به این که مردم همگی مقصودان به افهام هستند اشاره دارد.

دوم: بنابر آنکه خطابات شمول داشته و شامل معدومان نیز بشود معدومان پس از وجود یافتن صحیح است به اطلاقات قرآن تمسک جویند؛ زیرا احکام شرعی برای هر کسی از معدومان که در خارج وجود یابد و بالغ شود، ثابت است هر چند با مشافهان از نظر وصف متحد نباشد و بنابر عدم شمول خطاب نسب به معدومان تمسک آنان به اطلاق صحیح نیست؛ زیرا در این صورت خطابات یاد شده عهده دار بیان احکام غیر مشافهان نیست. بنابراین، ناگزیر باید اتحاد معدوم در حکم را با مشافهان از نظر صنف اثبات کرد تا بتوان بر آنها مشترک بودن با مشافهان را در احکام حکم کرد. و در این صورت هیچ دلیلی بر اتحاد تکلیف میان معدومان و مشافهان وجود ندارد، مگر اجماع. و اجماعی بر اتحاد حکم وجود ندارد؛ مگر درجایی که معدومان و مشافهان از نظر صنف متحد باشند چنانکه پنهان نیست.

ملاک اتحاد در صنف

آخوند اضافه می‌کند و باید دانست که این ثمره نیز چندان سودمند نیست؛ زیرا ممکن است بتوان اتحاد معدومان با مشافهان را به واسطه اطلاق خطاب و عدم و تقیید در آن اثبات کرد و قطع یافت که وصفی را که مشافهان هم اکنون در حال خطاب واجد هستند و معدومان پس از وجود و پیش از بلوغ فاقد آن هستند، هیچ دخالتی در تخصیص احکام به مشافهان ندارد و اثبات اتحاد به این صورت است که خطاب نسبت به مشافهان اطلاق دارد بی آنکه به آن وصف مقید باشد. و صرف اینکه مشافهان واجد این گونه صفات هستند، موجب نمی‌شود که اطلاقات به ایشان اختصاص یابد؛ یعنی القاء صحیح باشد و از آن مقید اراده شود.

در قید و شرطی که ممکن است به آن فقدان عارض شود. هر چند اطلاق و اراده مقید در شرطی که فقدان بر او عارض شود صحیح است و مراد از اتحاد در صنف ما نیست؛ مگر اینکه

چند نفر در شیئی که به عنوان قید در احکام اعتبار شده متحد باشند، نه آنکه در چیزی که بر حسب آن اختلاف حاصل شده و به سبب آن مردم، بلکه در شخص واحد با گذشت ایام و روزگار تفاوت محقق می‌گردد، اتحاد داشته باشند؛ زیرا شخص واحدی ممکن است در زمان واحد واجد فلان صفت باشد و همان شخص در زمانی فاقد آن وصف باشد. مانند فقر. در غیر این صورت (اگر این گونه اوصاف ملاک اختلاف باشد) با قاعده اشتراک در تکلیف برای غایبان چه رسد به معدومان حکمی از احکام ثابت نمی‌شود؛ زیرا اختلاف در این اوصاف بسی بسیار است و نفس اختلاف با اتحاد در صنف منافات دارد. و دلیل اشتراک تنها در مورد عدم اختصاص تکالیف به خصوص مشافهان سودمند است که آنان به عنوان مخصوصی اختصاص نیابند به طوری که اگر معنون به آن عنوان نبودند در اینکه تکالیف شامل آنها نیز باشد، شک می‌کردیم و در نتیجه اگر اطلاق خطابات و اثبات عدم دخالت آن عنوان در ترتب حکم در بین نباشد، دلیل اشتراک مفید واقع نمی‌شود؛ هر چند گفته شود. خطابات به آنان اختصاص دارد و شامل غایبان و معدومان نیست. (کفایه الاصول، ترجمه عباسی، ج ۲، ص ۲۳۴).

چکیده نظر آخوند این است که ثمره‌ای بر شمول خطابات شفاهی نسبت به غایبان و معدومان ظاهر نمی‌شود، مگر آنکه قائل شویم حجیت ظواهر به کسانی اختصاص دارد که مقصود به افهام هستند و نیز قائل شویم که غیر مشافهان مقصود به افهام نیستند و حال آنکه در جای دیگری محقق شد که حجیت ظواهر به مقصودان به افهام اختصاص ندارد و در این جا اشاره شد که نمی‌پذیریم که غیر مشافهان در خطابات خداوند مقصود به افهام نباشند؛ در نتیجه هیچ ثمره‌ای بر این نزاع مترتب نیست.

ثمره بحث از دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری می‌فرماید: ثمره‌ای که در این مسئله در نظر گرفته می‌شود، این است که اگر قائل به تعمیم شدیم و گفتیم خطابات شفاهی شامل غایبان هم می‌شود؛ در این صورت، ما می‌توانیم

از همان ظاهر استفاده کنیم. اما اگر خطابات شفاهیه به حضار اختصاص داشت، ما باید فحص کنیم که این بیان در زمان حضار به چه معنایی ظهور داشته است. ظهور عرفی آن معنا را به دست بیاوریم و اگر نتوانیم ظهور آن عصر را به دست بیاوریم باید توقف کنیم و نمی‌توانیم از ظهور فعلی آن بهره ببریم (شیخ انصاری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۳).

ثمره بحث از دیدگاه محقق نایینی

ایشان می‌فرمایند: ثمره در این بحث واضح است و تقریباً به این مضمون می‌فرماید که تعجب می‌کنم بعضی از اعظام که درباره وجود ثمره اشکال می‌کنند و آن این است که اگر خطابات شفاهیه تعمیم داشت حکم درباره مکلفان به توسط خود خطاب ثابت می‌شود و اگر خطابات شفاهیه اختصاص داشت، برای حضار حکم به توسط قاعده اشتراک ثابت می‌شود نه به وسیله دلیل لفظی (اجود التقریرات، خوبی، ج ۱، ص ۴۹۰).

ثمره بحث از دیدگاه آیت الله خوبی

ایشان می‌فرمایند: ثمره صحیح این است که در بین دو تا رای ثمره همان تمسک به اطلاق و عدم اطلاق است. که اگر بتوانیم تعمیم را در مورد خطابات شفاهیه ثابت کنیم، می‌شود در مورد شک در مصداق تمسک به اطلاق خطاب بکنیم و اگر تعمیم ثابت نشد، در مورد شبهه تمسک به اطلاق زمینه ندارد (محاضرات فی الاصول، خوبی، ج ۴، ص ۴۴۲)

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های صاحب نظران را در این بحث بیان کردیم و نتیجه آنها این است که خطابات شفاهیه تنها به حضار و مخاطبان ندارد و شامل غایبان و معدومان هم می‌شود؛ اما با این توضیح که بعضی از صاحب نظران می‌فرمایند در شمول این خطابات باید از قاعده اشتراک کمک گرفت و خود خطابات به عنوان الفاظ خطابی شامل حال غایبان نمی‌شود و دسته دیگر عقیده داشتند که به قاعده اشتراک نیاز نداریم و جعل احکام بر شکل قضیه حقیقیه شامل حاضر و غایب و معدوم

◆ شمول خطابات شرعی نسبت به غایبان و معدومان ◇ ۲۱

می‌شود. جعل حکم بر فرض وجود موضوع است. قول سومی هم وجود دارد که قول حضرت امام خمینی است که این می‌باشد که مخاطب در خطابات شفاهیه نبی مکرم اسلام است و طبق این نظر اساساً بحث از خطابات شفاهیه بلا وجه است. بنابراین، در مجموع سه روش بیشتر نداریم هر چند خصوصیات دیدگاه‌های گوناگون تفاوت‌های جزئی را نشان می‌دهد؛ در جمع‌بندی اختلافی وجود ندارد و بر طبق تمامی مسلک‌ها خطابات شفاهیه شامل غایبان و معدومان هم می‌شود.

منابع

۱. عباسی، محمد مسعود (۱۳۹۰). ترجمه و شرح کفایت الاصول اخوند خراسانی، قم انتشارات دارالفکر چاپ قدس
۲. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الاصول، قم، موسسه نشر الاسلامی
۳. عاملی، شیخ حسن بن زین الدین (۱۳۹۰). معالم الدین و ملاذالمجتهدین، قم، دفتر انتشارات الاسلامی
۴. تونی، کشمیری، فاضل، محمد حسین (۱۳۸۳). الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی
۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۲۴۹ق). مناهج الاحکام و الاصول، بی نا
۶. ابن شهید ثانی، شیخ جمال الدین حسن بن زین الدین (۱۴۱۵ق). معالم الاصول، بیروت، دارالفکر العربی
۷. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۶). مطارح الانظار قم، حوزه علمیه اسلامی
۸. محقق قمی، تبریزی، ابوالقاسم، عبد الرحیم (۱۳۶۳). قوانین الاصول، قم، حوزه علمیه قم
۹. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، محاضرات فی اصول فقه، قم، موسسه نشر الاسلامی
۱۰. _____، (۱۳۷۸). اجود التقریرات، قم، صاحب الامر
۱۱. امام خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.